



خلقت آدم عليه السلام قسمت پنجم: سرّ چهل

گفتیم که صورت آدم علیه السلام به بهترین وجه خلقت شد و چهل سال به همان صورت ماند تا خداوند از روح خود در او دمید.

اما چرا چهل سال، و سر عدد چهل در جریان تکامل انسان چیست؟

در خصوص عدد چهل، احادیث بسیاری در حقیقت، طریقت و شریعت وارد شده. مانند تکامل انسان یا تعداد و مدت اذکار و ریاضت ها یا تأثیرات خمر و موسیقی و همچنین در کیفیت خلقت و احیاء نیز، چهل جایگاه ویژه ای دارد.

چه در آدم علیه السلام که هر مرحله از خلقتش چهل روز به طول انجامید (أَن اللّٰه تَعَالٰی قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تَرَابِ التُّرْبَةِ- الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ، فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفَرَاتَ، فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأَجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا) و صورت تمام او نیز چهل سال ماند (فَخَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ فَبَقِيَ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَّصُورًا) و همینطور در خلقت سایر انسان ها هر مرحله در چهل روز انجام میشود، (إِنَّ النُّطْفَةَ تَنْتَبِثُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ مَضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا) و همچنین در ظهور و قیامت نیز توسط باران های چهل روزه خلق رجعت کرده و زنده میشوند (إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ امْطَرِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَ اللَّحْمُ)

حال از مجموع این موارد در میابیم که خداوند سری در عدد چهل قرار داده که به آن تحولی ایجاد کرده، هر ناقصی را تمام و هر تمامی را کامل میکند. حال این اتمام و اکمال، در سه اربعین اصغر، اوسط و

اکبر میتواند صورت بگیرد. یعنی چهل روز، چهل چهل روز و چهل سال.

و این شرافت عدد چهل، (میم 40 در حروف ابجد) نشانه ای از آقای او سید المیم است صلی الله علیه و آله، و آن میم تفاوت اوست با خدای احد که دلالت بر بندگی او دارد، چنانکه به یک میم احمد شده و در آسمان ها خوانده شد و میم دیگری اضافه شد تا در زمین به محمد خوانده شود، صلی الله علیه و آله. و در همه مراتب، ظهور توحید بود.

مرحوم کرمانی اع در ارشاد العوام میفرمایند:

معلوم شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله بشری است مثل ما در آنکه مخلوق خداست و مرکب است ظاهر بدن او از این عناصر ولی فرقی که با ما دارد آنست که او نماینده توحید هست و مردم دیگر نماینده توحید نیستند و همین فرق آن بزرگوار را برد به جایی که از او هام خلاق برتر کرد و همین فرق بس است در بیان کمال و اعتدال آن بزرگوار پس مباش مانند منکران فضایل که احکام سایر بشر را بر ایشان جاری کنی که ایشان قیاس به سایر خلق نمی‌شوند و اینکه صورت ایشان به صورت بشر است دلالت بر آن نکند که ایشان در جمیع صفات مانند سایر انسانهای ناقص باشند ببین که اگر گیاه به سنگها گوید که من مرکبی هستم از چهار عنصر مانند شما و فرق میان من و شما آنست که روح گیاه در من ظاهر شده و در شما نشده لازم نیاید که گیاهها به کثافت سایر سنگها شوند و همچنین اگر حیوان گوید به معدنها و گیاهها که مرکبی هستم از چهار عنصر مانند شما و نامی می‌باشم مانند گیاهها و فرق میان من و شما آنست که در من حس و حرکت ظاهر شده است و در شما نشده است حیوان را به منزله گیاه و معدن ننماید و همچنین اگر انسان به آنها گوید که من جسمی هستم مانند شما مرکب از چهار عنصر فرق میان من و شما آنست که در من نفس ناطقه ظاهر شده است و در شما نشده است آن را پست‌نکند مانند سایر معادن و گیاهها و حیوانها و نقص آنها در آن راهبر نشود همچنین هرگاه پیغمبر فرمود که من بشری هستم مثل شما و فرق میان من و شما این است که وحی توحید به من شده است و به شما نشده است او را پست نکند مانند سایر بشر وانگهی که بشر را بشر گفتند که جسد او ظاهر است و با هم به جسد ملاقات کنند پس من بشری هستم مثل شما یعنی مرا می‌بینید و با من معاشرت می‌کنید و خاصیت‌های کلیه بشری در من هست پس می‌خورم و می‌آشام و می‌خوابم و حرکت و سکون و صحت و مرض و غیر اینها از کلیات صفت‌های بشر را دارم و فرق همان است که بشریت من به حدی لطیف است و صاف است و از اعراض و امراض طاهر شده است که نماینده انوار توحید شده است و به من وحی شده است یگانگی خدا یعنی در آئینه وجودم عکس احدیت افتاده است و از این جهت مرا احمد گفتند که آن میم همان وجود من است و نفس من است که احد در آن جلوه‌گر شده است و شما چنین نیستید و همین قدر فرق را اگر بفهمی کفایت معرفت تو را می‌کند.

حال این نور حقیقت محمدیه است که کامل کننده هر چیزی و تمام کنند هر ناقصی است چنانکه در زیارتشان میخوانیم فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ الَّذِينَ بِكُمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ، وَ اجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ انْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ. پس آن حقیقت است که در عالم حروف به میم و در اعداد به عدد 40 ظهور پیدا کرده است.

در آخر اشعار مرحوم کرمانی اع را در باب عدد چهل ذکر میکنم که از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله

استفاده کرده که میفرمایند من أخلص لله أربعين صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه.

میفرمایند:

اربعین سری است از اسرار حق	*** **	کاندر او هر لاحقی یابد سبق
آن شنیدستی ز قول شاه دین	*** **	هر که خود خالص کند يك اربعین
بر زبان از قلب او گردد روان	*** **	چشمه‌های حکمت و سرّ نهان
بی ریاضت کی توان کامل شدن	*** **	بار علم الله را حامل شدن
اسب لاغر باید اندر کارزار	*** **	گاو پرواری نمی‌آید بکار
تا نگردد جسم و جان با صفا	*** **	کي شوي در محفل اهل وفا
آئینه تا صاف و مستقبل نشد	*** **	عکس مقبل اندر او حاصل نشد
تا نپردازی دل از اغیار یار	*** **	کي شود پیدا در او حسن نگار
گر نه دل از لوثها طاهر شود	*** **	روح ایمان کي در او ظاهر شود